



درسی از آن جناب درباره‌ی اینکه زمین از مردی عالم به همه‌ی
دین که خداوند او را در آن خلیفه، امام و راهنمایی به امر خود
قرار داده باشد، خالی نمی‌ماند.

باب (۲)

احادیث صحیحی از پیامبر که بر این دلالت دارند.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی



حدیث ۵

رَوَى أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ [ت ۲۰۴هـ] فِي «مُسْنَدِهِ»^۱، قَالَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنِ قَتَادَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الرَّبِيعِ الْعَدَوِيِّ، قَالَ: لَقِينَا عُمَرَ، فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو حَدَّثَنَا بِكَذَا وَكَذَا، فَقَالَ عُمَرُ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُ، قَالَهَا ثَلَاثًا، ثُمَّ نُودِيَ بِالصَّلَاةِ جَامِعَةً، فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ النَّاسُ فَخَطَبَهُمْ عُمَرُ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:
لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

ترجمه:

ابو داوود طیالسی [د. ۲۰۴ق] در «مسند» خود روایت کرده، (به این صورت که) گفته است: همّام ما را حدیث کرد، از قتاده، از عبد الله بن بُریده، از سلیمان بن ربیع عدوی که گفت: با عمر دیدار کردیم، پس به او گفتیم که عبد الله بن عمرو به ما این طور گفت، پس عمر گفت: عبد الله بن عمرو به چیزی که می‌گوید داناتر است، سه بار این را گفت، سپس برای نماز ندا داده شد، پس مردم نزد او گرد آمدند، پس عمر برایشان خطبه خواند، پس گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

همواره شماری از امتم بر حق خواهند بود تا آن گاه که امر خداوند عز و جل بیاید.

[ملاحظه]

قَالَ الْمَنْصُورُ حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى: لَعَلَّ هَذَا كَانَ الْحَدِيثَ، حَتَّى ظَهَرَ أَهْلُ الشَّامِ فَرَاؤُوا عَلَيْهِ: «ظَاهِرِينَ عَلَى مَنْ نَاوَأَهُمْ»، أَوْ «ظَاهِرِينَ عَلَى النَّاسِ»، وَلَوْ كَانَ ذَلِكَ مِنْهُ لَكَانَ مَعْنَاهُ مَا قُلْنَا مِنْ ظُهُورِهِمْ بِالْحُجَّةِ، وَأَمَّا حَدِيثُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فَقَدْ حَذَفَهُ أَبُو دَاوُدَ اخْتِصَارًا، وَذَكَرَهُ غَيْرُهُ:

ترجمه:

منصور حفظه الله تعالى فرمود: شاید حدیث همین بود تا آن گاه که اهل شام چیره شدند، پس بر آن افزودند: «بر کسانی که با آنان دشمنی کنند چیره خواهند بود» یا «بر مردم چیره خواهند بود» و اگر این از حدیث بوده باشد نیز معنای آن چیزی است که گفتیم مبنی بر چیرگی آنان با حجت و اما سخن عبد الله بن عمرو را ابو داوود برای اختصار حذف کرده است و دیگران آن را ذکر کرده‌اند:

۱. مسند أبي داود الطيالسي، ج ۱، ص ۴۲

[حدیث ۵-۱]

رَوَى الْبَيْهَقِيُّ [ت ۵۸هـ] فِي «الْبَعْثِ وَالنُّشُورِ»، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُقْرِيُّ، أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مَرْزُوقٍ، أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ رَبِيعِ الْعَدَوِيِّ، قَالَ: خَرَجْتُ مِنَ الْبَصْرَةِ فِي رَجَالٍ نُسَاكٍ، فَقَدِمْنَا مَكَّةَ، فَلَقِينَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو، فَقَالَ: يُوشِكُ بَنُو قَنْطُورَاءَ أَنْ يَسُوفُوا أَهْلَ خُرَاسَانَ وَأَهْلَ سَجِسْتَانَ سَوْفًا عَنيفًا، ثُمَّ يَرِيضُوا خِيُولَهُمْ بِنَخْلِ شَطِّ دِجْلَةَ، ثُمَّ قَالَ: كَمْ بَعْدَ الْأُبْلَةِ مِنَ الْبَصْرَةِ؟ قُلْنَا: أَرْبَعُ فَرَاسِخَ، قَالَ: فَيَجِيئُونَ فَيَنْزِلُونَ بِهَا، ثُمَّ يَبْعَثُونَ إِلَى أَهْلِ الْبَصْرَةِ: إِمَّا أَنْ تُخْلُوا لَنَا أَرْضَكُمْ، وَإِمَّا أَنْ نَسِيرَ إِلَيْكُمْ، فَيَتَفَرَّقُونَ عَلَى ثَلَاثِ فِرْقٍ: فَأَمَّا فِرْقَةٌ فَيَلْحَقُونَ بِالْبَادِيَةِ، وَأَمَّا فِرْقَةٌ فَيَلْحَقُونَ بِالْكَوْفَةِ، وَأَمَّا فِرْقَةٌ فَيَلْحَقُونَ بِهِمْ، قَالَ: ثُمَّ يَمْكُثُونَ سَنَةً، فَيَبْعَثُونَ إِلَى أَهْلِ الْكَوْفَةِ: إِمَّا أَنْ تُخْلُوا لَنَا أَرْضَكُمْ، وَإِمَّا أَنْ نَسِيرَ إِلَيْكُمْ، قَالَ: فَيَتَفَرَّقُونَ عَلَى ثَلَاثِ فِرْقٍ: فَتَلْحَقُ فِرْقَةٌ بِالشَّامِ، وَفِرْقَةٌ تَلْحَقُ بِالْبَادِيَةِ، وَفِرْقَةٌ تَلْحَقُ بِهِمْ. قَالَ: فَقَدِمْنَا عَلَى عَمْرٍو، فَحَدَّثْنَاهُ بِمَا سَمِعْنَا مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، فَقَالَ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُ، ثُمَّ نُودِيَ فِي النَّاسِ إِنَّ الصَّلَاةَ جَامِعَةٌ، قَالَ: فَخَطَبَ عُمَرُ النَّاسَ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ»، قَالَ: قُلْنَا: هَذَا خِلَافُ حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: فَلَقِينَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو فَحَدَّثْنَاهُ بِمَا قَالَ عُمَرُ، فَقَالَ: نَعَمْ، إِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ جَاءَ مَا حَدَّثْتُمْ بِهِ، قَالَ: قُلْنَا: مَا نَرَاكَ إِلَّا قَدْ صَدَقْتَ.

ترجمه:

بیهقی [د. ۴۵۸.ق] در کتاب «البعث و النشور» روایت کرده، گفته است: ابو الحسن علی بن محمد مقرئ ما را خبر داد، (گفت: حسن بن محمد بن اسحاق ما را خبر داد، (گفت: یوسف بن یعقوب ما را حدیث کرد، (گفت: عمرو بن مرزوق ما را حدیث کرد، (گفت: همّام ما را خبر داد، از قتاده، از عبد الله بن بریده، از سلیمان بن ربیع عدوی که گفت: با مردانی که عازم حج بودند از بصره بیرون آمدیم، پس به مکه رسیدیم، پس با عبد الله بن عمرو دیدار کردیم، پس به ما گفت: به زودی بنی قنطوراء بن کرکر (یعنی مغولان) اهل خراسان و اهل سجستان را با خشونت خواهند راند، سپس اسبان خود را به نخل‌های ساحل دجله خواهند بست، سپس گفت: میان ابله و بصره چقدر فاصله است؟ گفتیم: چهار فرسخ، گفت: آنان خواهند آمد و در آن منزل خواهند کرد، سپس برای اهل بصره پیغام خواهند فرستاد که یا شهرتان را برای ما خالی کنید یا ما به سراغتان خواهیم آمد،



پس آنان (یعنی اهل بصره) سه دسته خواهند شد: دسته‌ای به بیابان خواهند رفت و دسته‌ای به کوفه و دسته‌ای هم به آنان (یعنی مغولان) ملحق خواهند شد، سپس (مغولان) یک سال درنگ خواهند کرد و پس از آن برای اهل کوفه پیغام خواهند فرستاد که یا شهرتان را برای ما خالی کنید یا ما به سراغتان خواهیم آمد، پس آنان (یعنی اهل کوفه) سه دسته خواهند شد: دسته‌ای به شام خواهند رفت و دسته‌ای به بیابان و دسته‌ای هم به آنان (یعنی مغولان) ملحق خواهند شد. (سلیمان بن ربیع) گفت: پس ما به نزد عمر آمدیم و چیزی که از عبد الله بن عمرو شنیدیم را به او گفتیم، پس او گفت: عبد الله بن عمرو به چیزی که می‌گوید داناتر است، سپس میان مردم برای نماز ندا داده شد، پس عمر برای مردم خطبه خواند، پس گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «همواره شماری از امت بر حق خواهند بود تا آن گاه که امر خداوند بیاید»، گفتیم: این بر خلاف حدیث عبد الله بن عمرو است، پس به دیدار عبد الله بن عمرو آمدیم و چیزی که عمر به ما گفت را به او گفتیم، پس گفت: آری، هرگاه امر خداوند بیاید چیزی که به شما گفتم روی خواهد داد، پس گفتیم: جز این نمی‌پنداریم که راست گفته‌ای.

ملاحظه []

قَالَ الْمَنْصُورُ حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى: فَتَادَةُ مُدَلِّسٍ وَقَدْ عَنَّ، لَكِنَّهُ صَرَخَ بِالسَّمَاعِ فِي رَوَايَةِ ابْنِ حَمَّادٍ، قَالَ: «قَالَ ابْنُ عَيَّانٍ: حَدَّثَنَا نَافِعٌ، وَسَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ، جَمِيعًا عَنْ فَتَادَةَ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ رَبِيعَةَ مِنْ نُسَاكِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ»^۱، كَذَلِكَ سَمَاءُ، وَتَابَعَهُ حُسَيْنُ بْنُ ذَكْوَانَ الْمَعْلَمُ قَالَ: «حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيُّ أَنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ رَبِيعَةَ الْعَزْرِيَّ حَدَّثَهُ»^۲، كَذَلِكَ سَمَاءُ، وَسُلَيْمَانُ هَذَا لَمْ يَرَوْ عَنْهُ إِلَّا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ، وَلَكِنْ يَظْهَرُ مِنْ قَوْلِ الْبُخَارِيِّ وَأَبِي حَاتِمٍ أَنَّهُ كَانَ مَعْرُوفًا، فَقَدْ قَالَ: «يُقَالُ: سُلَيْمَانُ بْنُ رَبِيعٍ، وَحَجِيرُ بْنُ رَبِيعٍ، وَحَرِيثُ بْنُ رَبِيعٍ إِخْوَةٌ»^۳، وَقَالَ ابْنُ حَبَّانَ: «هُمْ إِخْوَةٌ أَرْبَعَةٌ: حَجِيرٌ وَحَرِيثٌ وَيَعْفُوبُ وَسُلَيْمَانُ بَنُو رَبِيعٍ»^۴، وَذَكَرَهُ فِي الثَّقَاتِ^۵، وَلَمْ يَنْفَرِدْ بِهِذِهِ الرِّوَايَةِ، بَلْ تَابَعَهُ أَبُو الْأَسْوَدِ الدِّيَلِيُّ:

ترجمه:

منصور حفظه الله تعالى فرمود: فتاده اهل تدلیس است و (در اینجا) عنعنه کرده (یعنی با کلمه‌ی «عن») روایت کرده که صراحتی در شنیدن حدیث ندارد، ولی در روایت ابن حماد تصریح

۱. الفتن لنعیم بن حماد، ج ۲، ص ۶۷۷

۲. المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ۵۷۷

۳. التاریخ الکبیر للبخاری بحواشی محمود خلیل، ج ۴، ص ۱۲؛ الجرح والتعدیل لابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۱۷

۴. الثقات لابن حبان، ج ۴، ص ۱۸۷

۵. الثقات لابن حبان، ج ۴، ص ۳۰۹

به شنیدن کرده است؛ (ابن حماد) گفته: «ابن عیاش گفته است: نافع و سعید بن ابی عروبۀ هر دو ما را حدیث کردند، از قتاده که گفت: عبد الله بن بُریدۀ ما را حدیث کرد، از سلیمان بن ربیعۀ یکی از حجاج اهل بصره»، این طور او را نام برده و حسین بن ذکوان معلّم با او همراهی کرده، گفته است: «عبید الله بن بُریدۀ اسلمی ما را حدیث کرد که سلیمان بن ربیعۀ عَنزِی او را حدیث کرد»، این طور او را نام برده و از ابن سلیمان تنها عبد الله بن بُریدۀ روایت کرده، ولی از سخن بخاری و ابو حاتم آشکار می‌شود که او شخص شناخته‌شده‌ای بوده است؛ چراکه آن دو گفته‌اند: «می‌گویند: سلیمان بن ربیع و حُجیر بن ربیع و حُرَیث بن ربیع برادر بودند» و ابن حبان گفته است: «آنان چهار برادر بودند: حُجیر، حُرَیث، یعقوب و سلیمان پسران ربیع» و او را در میان ثقات یاد کرده و (با این حال،) او در روایت این حدیث تنها نیست، بلکه ابو الأسود دؤلی با او همراهی کرده است:

❁ [حدیث ۵-۲] ❁

رَوَى الطَّبْرِيُّ [ت ۳۱۰هـ] فِي «تَهْذِيبِ الْأَثَارِ»، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، وَقَتَادَةُ بْنُ سَعْدِ بْنِ قَتَادَةَ السَّدُوسِيُّ، قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ الدِّيَلِيِّ، قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَزُرْعَةُ بْنُ ضَمْرَةَ مَعَ الْأَشْعَرِيِّ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَلَقِينَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو، فَجَلَسْتُ عَنْ يَمِينِهِ وَجَلَسَ زُرْعَةُ عَنْ يَسَارِهِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: يُوشِكُ أَلَّا يَبْقَى فِي أَرْضِ الْعَجَمِ مِنَ الْعَرَبِ إِلَّا قَتِيلٌ أَوْ أُسِيرٌ يُحْكَمُ فِي دَمِهِ، فَقَالَ لَهُ زُرْعَةُ بْنُ ضَمْرَةَ: أَيُظْهَرُ الْمُشْرِكُونَ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا مِنْ بَنِي عَامِرِ بْنِ صَعْصَعَةَ، قَالَ: لَا تَقُومُ السَّاعَةَ حَتَّى تَتَدَفَعَ مَنَّا كِبَ نِسَاءِ بَنِي عَامِرِ بْنِ صَعْصَعَةَ عَلَى ذِي الْخَلْصَةِ، وَتَنْ كَانَ يُسَمَّى فِي الْجَاهِلِيَّةِ. فَذَكَرْنَا لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَوْلَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: عَبْدُ اللَّهِ أَعْلَمَ بِمَا يَقُولُ، قَالَ: فَخَطَبَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَوْمَ جُمُعَةٍ، فَقَالَ: إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ مَنْصُورَةٌ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ». قَالَ: فَذَكَرْنَا لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَوْلَ عُمَرَ، فَقَالَ: صَدَقَ نَبِيُّ اللَّهِ، إِذَا جَاءَ ذَلِكَ كَانَ الَّذِي قُلْتُ.

ترجمه:

طبری [د. ۳۱۰ق] در کتاب «تهذیب الآثار» روایت کرده، گفته است: محمد بن بشار و قتاده بن سعد بن قتاده سدوسی ما را حدیث کردند، گفتند: معاذ بن هشام ما را حدیث کرد، (گفت: پدرم من را حدیث کرد، از قتاده، از ابو الأسود دؤلی که گفت: من و زُرعه بن ضمره به همراه اشعری به سوی عمر بن خطاب رفتیم، پس با عبد الله بن عمرو برخورد کردیم، پس من در



طرف راست او نشستیم و زرعه در طرف چپ او نشست، پس عبد الله بن عمرو گفت: به زودی در سرزمین عجم از عرب جز کشته یا اسیری که درباره‌ی جاننش تصمیم گرفته می‌شود باقی نخواهد ماند، پس زُرعة بن ضَمرة به او گفت: یعنی مشرکان بر اهل اسلام چیره خواهند شد؟! گفت: تو که هستی؟ گفت: من از بنی عامر بن صعصعة هستم، گفت: قیامت بر پا نمی‌شود تا آن گاه که زنان بنی عامر بن صعصعة نزد ذی الخلصة -بتی که در جاهلیت بود- به یکدیگر شانه زنند، پس سخن عبد الله بن عمرو را به عمر بن خطاب گفتیم، پس عمر بن خطاب سه بار گفت: عبد الله به چیزی که می‌گوید داناتر است، سپس عمر بن خطاب در روز جمعه خطبه خواند و گفت: هرآینه پیامبر خداوند صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «همواره شماری از ائمت پیرومندان بر حق خواهند بود تا آن گاه که امر خداوند بیاید»، پس سخن عمر را به عبد الله بن عمرو گفتیم، پس گفت: پیامبر خداوند راست فرموده است. هرگاه آن بیاید، چیزی که به شما گفتم روی خواهد داد.

﴿ملاحظه﴾

قَالَ الْمَنْصُورُ حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو يُحَدِّثُ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مَا لَمْ يَسْمَعْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَالْمَقْصُودُ مِنْ «أَمْرِ اللَّهِ» فِي الْحَدِيثِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَالْمُسْتَفَادُ مِنْ رِوَايَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ الرَّبِيعِ الْعَدَوِيِّ أَنَّهُ أَيْضًا كَانَ مَعَ أَبِي الْأَسْوَدِ الدِّيَلِيِّ وَزُرْعَةَ بْنِ ضَمْرَةَ وَالْأَشْعَرِيَّ حِينَ لَقُوا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو، فَلَمْ يَذْكُرْهُ أَبُو الْأَسْوَدِ لِإِسْيَانٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ، إِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَشْعَرِيُّ تَصْحِيفًا لِاسْمِهِ، كَمَا قَالَ سُلَيْمَانُ: «خَرَجْتُ مِنَ الْبَصْرَةِ فِي رَجَالٍ نُسَاكٍ»، وَكَانَ أَبُو الْأَسْوَدِ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ.

ترجمه:

منصور حفظه الله تعالی فرمود: عبد الله بن عمرو چیزهایی را از بنی اسرائیل حدیث می‌کرد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشنیده بود و مقصود از «امر خداوند» در حدیث، روز قیامت است و از روایت سلیمان بن ربیع عدوی دانسته می‌شود که او نیز به همراه ابو الأسود دؤلی و زرعه بن ضمره و اشعری بوده است هنگامی که با عبد الله بن عمرو دیدار کرده‌اند، پس ابو الأسود به خاطر فراموشی یا چیزی دیگر او را یاد نکرده است، اگر اشعری تصحیف نام او نبوده باشد؛ چنانکه سلیمان گفته است: «با مردانی که عازم حج بودند از بصره بیرون آمدیم» و ابو الأسود نیز از اهل بصره بوده است.



[حدیث ۵-۳]

وَرَوَى الطَّبْرِيُّ [ت ۳۱۰هـ] فِي «تَهْذِيبِ الْأَثَارِ»^۱، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو شَرْحَبِيلَ الْحُمْصِيُّ عَيْسَى بْنُ خَالِدِ بْنِ أُخِي أَبِي الْيَمَانِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَيَّاشٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ، قَالَ: انْطَلَقْنَا أَنَا وَزُرْعَةُ بْنُ ضَمْرَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسِ حَاجِّينَ، فَجَلَسْنَا إِلَى ابْنِ عُمَرَ، فَقَالَ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي أَرْضِ الْعَجَمِ مِنَ الْعَرَبِ إِلَّا أَسِيرٌ أَوْ قَتِيلٌ يَحْكُمُونَ فِي دَمِهِ، حَتَّى تَلْحَقَ الْعَرَبُ بِمَنَابِتِ الشَّيْحِ، قُلْنَا: أَوْ يَظْهَرُ أَهْلُ الْبَاطِلِ عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ؟! قَالَ: فَمَنْ أَنْتُمْ؟ فَقُلْنَا: مِنْ بَنِي عَامِرِ بْنِ صَعْصَعَةَ، فَقَالَ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَدَافِعَ مَنَاكِبُ نِسَاءِ بَنِي عَامِرِ بْنِ صَعْصَعَةَ حَوْلَ ذِي الْخَلْصَةِ، وَثَنٍ كَانُوا يَعْبُدُونَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ. فَأَتَيْنَا عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، فَقُلْنَا: حَدَّثَنَا ابْنُكَ عَبْدُ اللَّهِ بِكَذَا، فَقَالَ: هُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُ، ثُمَّ نَادَى إِنَّ الصَّلَاةَ جَامِعَةٌ، فَخَطَبَ النَّاسَ، فَقَالَ: إِنِّي لَمْ أَدْعُكُمْ لِرَهْبَةٍ وَلَا لِرَغْبَةٍ، إِلَّا حَدِيثِ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي مَنْصُورَةٌ عَلَى الْحَقِّ، لَا يَضُرُّهَا مَنْ خَدَلَهَا، حَتَّى يَأْتِيهَا أَمْرُ اللَّهِ». قُلْنَا: هَذَا وَاللَّهِ خِلَافُ حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، فَأَتَيْنَا ابْنَ عُمَرَ، فَقُلْنَا: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِخِلَافِ لِمَا ذَكَرْتَ، قَالَ: صَدَقَ، إِذَا أَمَرَ اللَّهُ كَانَ الَّذِي حَدَّثْتَكُمْ، فَقَالَ زُرْعَةُ: مَا أَرَاكَ إِلَّا صَادِقًا.

ثُمَّ قَالَ الطَّبْرِيُّ^۲: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنْصُورٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّمَشْقِيُّ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَيَّاشٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي نَافِعُ بْنُ عَامِرٍ، وَسَعِيدُ بْنُ بَشِيرٍ، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: أَنْبَأَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ، عَنْ عُمَرَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِثْلَهُ.

ترجمه:

همچنین، طبری [د. ۳۱۰ق] در کتاب «تهذیب الآثار» روایت کرده، گفته است: ابو شرحبیل حمصی عیسی بن خالد برادرزاده‌ی ابو یمان من را حدیث کرد، گفت: ابو یمان ما را حدیث کرد، (گفت:) اسماعیل بن عیاش ما را حدیث کرد، از سعید بن ابی عروبه، از قتاده که گفت: عبد الله بن ابی الأسود ما را حدیث کرد، گفت: من و زُرعه بن ضمیره و عبد الله بن قیس برای حج آمدیم، پس به نزد ابن عمر نشستیم، پس گفت: قیامت بر پا نمی‌شود تا آن گاه که در سرزمین عجم از عرب جز اسیر یا کشته‌ای که در باره‌ی خونش تصمیم گرفته می‌شود باقی نماند، تا آن گاه که عرب به علفزارها سر بگذارد، گفتیم: یعنی اهل باطل بر اهل حق چیره می‌شوند؟! گفت: شما که هستید؟

۱. تهذیب الآثار للطبري، ج ۲، ص ۸۱۴

۲. تهذیب الآثار للطبري، ج ۲، ص ۸۱۸



گفتیم: از بنی عامر بن صعصعة، گفت: قیامت بر پا نمی‌شود تا آن گاه که زنان بنی عامر بن صعصعة نزد ذی الخلصة -بتی که در جاهلیت می‌پرستیدند- به یکدیگر شانه زنند. پس به نزد عمر بن خطاب آمدیم و گفتیم: پسر عبد الله به ما چنین گفت، گفت: او به چیزی که می‌گوید داناتر است، سپس برای نماز ندا داد و برای مردم خطبه خواند، پس گفت: من شما را برای بیم یا امیدی فرا نخواندم، مگر برای حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم، شنیدم رسول خدا می‌فرماید: «همواره شماری از امتم پیروزمندانه بر حق خواهند بود و کسی که آنان را یاری نکند به آنان زبانی نخواهد رساند، تا آن گاه که امر خداوند آنان را بیاورد». گفتیم: این به خدا سوگند بر خلاف حدیث عبد الله بن عمر است، پس به نزد ابن عمر آمدیم و گفتیم: عمر بن خطاب برای ما از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی را حدیث کرد که با آنچه تو گفتی مخالف است، (ابن عمر) گفت: راست گفته است، هرگاه امر خداوند بیاورد چیزی که به شما گفتم رخ خواهد داد، پس زُرعه گفت: فکر می‌کنم که راست گفته‌ای.

طبری در ادامه گفته است: احمد بن منصور ما را حدیث کرد، گفت: سلیمان بن عبد الرحمن دمشقی ما را حدیث کرد، (گفت:) اسماعیل بن عیاش ما را حدیث کرد، گفت: نافع بن عامر و سعید بن بشیر من را حدیث کردند، از قتادة که گفت: عبد الله بن ابی الأسود ما را خبر داد، از عمر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مانند این حدیث را.

ملاحظه

قَالَ الْمَنْصُورُ حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى: لَعَلَّ إِسْمَاعِيلَ بْنَ عِيَّاشٍ خَلَطَ فِي الْحَدِيثِ، فَذَكَرَ «عَبْدَ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍ» مَكَانَ «عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍ»، كَمَا ذَكَرَ «عَبْدَ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ» مَكَانَ «الْأَشْعَرِيِّ»؛ فَإِنَّهُ كَانَ يَخْلُطُ فِي حَدِيثِ غَيْرِ أَهْلِ الشَّامِ، وَلَعَلَّ الْخَلَطَ مِنْ غَيْرِهِ؛ فَإِنَّ فِي «الْمُنْتَخَبِ مِنَ عِلَلِ الْخَلَالِ»: «أَخْبَرَنِي عِصْمَةُ، حَدَّثَنَا حَنْبَلٌ، حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ حَارِجَةَ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيَّاشٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ بَشِيرٍ وَنَافِعِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ قَتَادَةَ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ، قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَزُرْعَةُ بْنُ صَمْرَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ حَاجِّينَ، فَجَلَسْنَا إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍ»، وَقَدْ يُظَنُّ أَنَّ قَتَادَةَ اضْطَرَبَ فِي الْإِسْنَادِ، فَرَوَى مَرَّةً عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ، وَمَرَّةً عَنِ ابْنِهِ، وَالظَّاهِرُ عِنْدِي أَنَّهُ تَصْحِيفٌ، وَالصَّحِيحُ أَنَّهُ قَالَ: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ»، وَلَمْ يَقُلْ: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ»، وَلَمْ يُعْرَفْ لِأَبِي الْأَسْوَدِ ابْنٌ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ، وَإِنَّمَا أَرَادَ بِعَبْدِ اللَّهِ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ بُرَيْدَةَ، كَمَا رَوَى الْحَدِيثَ عَنْهُ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الرَّبِيعِ، وَقَدْ تَقَطَّنَ لِذَلِكَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ إِذْ قَالَ: «إِنَّمَا هُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِي

۱. المنتخب من علال الخلال لابن قدامة، ج ۱، ص ۲۹۴



الْأَسْوَدُ الدِّيَلِيُّ، كَذَا رَوَاهُ قَتَادَةُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، أَخْطَأَ فِيهِ إِسْمَاعِيلُ^۱، وَظَنِّي أَنْ قَتَادَةَ دَلَّسَهُ؛ فَإِنَّهُ كَانَ مَشْهُورًا بِالتَّدْلِيسِ، فَأَظُنُّ أَنَّهُ سَمِعَ الْحَدِيثَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، فَأَسْقَطَ اسْمَهُ فِي مَجْلِسٍ وَأَبْهَمَهُ فِي مَجْلِسٍ آخَرَ، وَعَلَى هَذَا فَالْحَدِيثُ رَوَاهُ قَتَادَةُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الرَّبِيعِ وَأَبِي الْأَسْوَدِ جَمِيعًا.

ترجمه:

منصور حفظه الله تعالى فرمود: شاید اسماعیل بن عیاش در حدیث خلط نموده، پس «عبد الله بن عمر» را به جای «عبد الله بن عمرو» یاد کرده؛ همچنانکه «عبد الله بن قیس» را به جای «اشعری» یاد کرده است؛ چراکه او در حدیث غیر اهل شام خلط می‌کرد و شاید خلط از کس دیگری بوده؛ چراکه در «منتخب علل خلال» آمده است: «عصمة من را خبر داد، (گفت: حنبل ما را حدیث کرد، (گفت: هیثم بن خارجه ما را حدیث کرد، (گفت: اسماعیل بن عیاش ما را حدیث کرد، از سعید بن بشیر و نافع بن عامر، از قتاده که گفت: عبد الله بن ابی الأسود ما را حدیث کرد، گفت: من و زُرعة بن ضمرة و عبد الله بن قیس برای حج آمدیم، پس به نزد عبد الله بن عمرو نشستیم» و شاید گمان رود که قتاده در سند حدیث دچار تناقض گویی شده، پس یک بار آن را از ابو الأسود و یک بار آن را از پسر او روایت کرده، ولی ظاهر نزد من این است که آن تصحیف است و صحیح این است که او گفته: «عبد الله از ابی الأسود ما را حدیث کرد» و نگفته: «عبد الله بن ابی الأسود ما را حدیث کرد» و برای ابو الأسود پسری با نام عبد الله شناخته نشده و مقصود او از عبد الله، عبد الله بن بُریده بوده؛ چنانکه این حدیث را از او از سلیمان بن ربیع روایت کرده و احمد بن حنبل به این پی برده، آنجا که گفته است: «آن عبد الله بن بُریده از ابو الأسود دؤلی است. قتاده این طور آن را از عبد الله بن بُریده روایت کرده و اسماعیل در آن اشتباه کرده» و گمان من این است که قتاده در آن تدلیس نموده؛ چراکه او مشهور به تدلیس بوده است. پس گمان می‌کنم که او حدیث را از عبد الله بن بُریده شنیده، پس نام او را در یک مجلس حذف کرده و در مجلس دیگر مبهم ذکر نموده و بر این اساس، حدیث را قتاده از عبد الله بن بُریده از سلیمان بن ربیع و ابو الأسود هر دو روایت کرده است.



۱. المنتخب من علل الخلال لابن قدامة، ج ۱، ص ۲۹۴